



۲۰۱۶/۱۲/۱۰



مصطفی «عمرزی»

بدترین ستم ملی در فرهنگ پارسی

(همکاری فرهنگی- سیاسی ایران، مضر است)

ایران، کشوری با ساخت و ساز استعماری ست که تاریخ واقعی کشور- دولت آن، از دوصد سال عقب نمی رود. این کشور که مرکز توجه صهیونیسم برای نفوذ در جامعه ی اسلامی و مبارزه با اندیشه های آسمانی و تمدن های پیش از عنصر به اصطلاح پارس است، پس از آن که با اجندا های استعماری، نمایی جغرافیایی یافت، جای پای محکم در جهت گامزدن در تمام حدود و مرز هایی شد که از اصالت و قدامت برخوردار بودند.

در تمام دوران حاکمیت پهلوی ها که نشانه ی بارز مداخله ی استعمار بود و در تغییر عظیم، گروه اقلیت قومی فارس یا پارس را که باتوجه به اسناد تاریخی، حتی هویت قومی نیست و به پیروان دین زرتشت اطلاق می شود، در کشوری و بر زمینه هایی استوار می کنند که با صراحت تاریخی، کشور واقعی ترکان و دیگران بود و عظمت اسلام با حضور پرشکوه عرب، جامه ی انسانی و تمدنی بر قامت وی کرده است.

انقلاب اسلامی ایران که در ماهیت اش آشکار نیست، در ظاهر با عصبیت دینی که در واقع نمایانگر جامعه ی 99 درصدی مردم مسلمان ایران بود، بر آتش حرص، آز و هوس استعمار و رژیم پهلوی، آب دهن می اندازد و خیلی زود، همان محور هایی بزرگ می شوند که از زمان پیدایش دین کبیر اسلام، انسانیت و شرافت را رو به اوج می بردند؛ اما چنان چه تجربیات تاریخی نشان داده اند، در جهانی که انحراف، حتی اسلام را از مسند به زیر کشانید و با هزاران برگ جعلی، در رسم و عنعنه دست به گریبان است و استعمار، سال هاست برای زنده گانی جهانیان نقشه می کشد و با هیولای توان ابرقدرت ها عملی می کند، توده های بی آرایش در محالیتی که برای آنان خط و نشان کشیده است، به زودی در حاشیه قرار گرفتند و خواسته های انسانی آنان، قربانی سیاست هایی می شوند که پس از ره یابی در قدرت، فقط تغییر شکل را نشان می دهند و ماهیت، همانی که بود، باقی می ماند.

ایران اسلامی نیز به زودی در شعار «حب الوطن من الفارس»، سقوط می کند و در زیر این شعار، اقلیت قومی فارس، با ردا ها و دستار ها، ساده تر از زینت درباریان پیشین، ایران را به همان جانبی هدایت می کنند که فقط از رهگذر شکل و تعریف، پس و پیش شده بود و هیچ پاسخی برای پرسش دشواری ها نداشت.

پس از آن که ملایان از حاکمیت خویش مطمئن می شوند، خیلی زود با نیروی سرسپرده تر از نیرو های فاسد رژیم شاهی، با شعار های الله و اکبر، دمار از روزگار ترک، عرب، بلوچ، کرد و صد های دیگر بر آورده، جانبی را با چکش تشیع می کوبند و جانب دیگر را که ملاحظه ی مذهبی ندارد، با ابزار های جعلی باستانگرایی باقی مانده از میراث شوم سلسله ی پهلوی، بر روی واقعیت های تاریخی و بر فراز شهر ها و دهکده های عقب مانده ی آنان، به دار می آویزند.

وجود سلسله های استبدادی که توأم با استبداد دینی جمهوری اسلامی، خشن برخورد کرده است و با استفاده از دارایی هایی که هرگز در جغرافیای قوم فارس نبود، از نفت زیر پای عرب و از مادیات ترک، در بحث اصالت، هزاران جعلنامه می سازد تا در هنگام جعل سند قباله ی سرزمین، مشکل نداشته باشد و برای حاکمیت، استحکام و تجهیز می خواهد که از حاکمیت پهلوی ها تاکنون، اگر توانسته است اکثریت غیر فارس ایران (در حدود 70 میلیون) را سرکوب کند، بی دستاویز نباشد.

استبداد پیش از انقلاب، هنگامه ی انقلاب، جنگ با عراق، دوران پس از جنگ و دهه ی هفتاد که زعامت ایرانی را با وجود مواجهه با جهان بیرونی، از فلاکت سقوط عبور داده بود، او را قادر می سازد بدون دغدغه از صدای خاموش نارضایتی جان بگیرد و در زیر چتر اسلام و اشتراکات فرهنگی، نه فقط صدور تشیع را به عنوان ابزار نفوذ و تحکیم مساله ی غیر شرعی ولایت فقیه و جاهت دهد، بل با استفاده از عناصر فرهنگی که گاه در زبان به اصطلاح فارسی جمع می شوند، خیال های خام عنصر ایرانی را که با اعتقاد بر پان فارسیسم، ادعای توفیق طلبی منطقه یی دارد را بر آورد نماید.

توفیق طلبی فارسی که برای عقده مندی اش- باستانگرایی جعلی ساخته است و در شگفتی این که از ابزار تشیع که خود میراثی از فرهنگ و دین عرب است، ولایت فقیه را شان می دهد، با گونه ای از فاشیسم عقب مانده ی شرقی عمل می کند که از حوزه ی کشور های مدیترانه تا آسیای میانه، صد ها عامل نابسامانی دارد.

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

تفوق طلبی ایرانی، برکنار از تمام اصول اسلامی و انسانی (به خصوص در سیاست های خارجی) یکی از مهم ترین مقوله ها در جهت شناخت مشکلات است و کم ترین بی توجهی بر آن، معضلاتی را می زاید که از سوریه تا عراق و از افغانستان تا آسیای جنوب شرقی، هزاران سند دارند.

با اختراعات و به میدان آمدن پدیده های شگفت و عظیم که تکنالوژی نت، اوج آن هاست، کشور ها و هویت هایی رونما شدند که هرچند در خط کشی کره ی زمین رسمی نبودند، اما حقایقی از هزاران معضلات بشری شدند.

پدیده ی نت که به زودی به عنوان دشمن رژیم های استبدادی، عکس العمل مبارزه بر ضد خودش را شاهد می شود، باوجود رجزخواهی حریف، سر از هزاران خلوتی درمی آورد که از زمان رواج جهانی تاکنون هزاران حقیقت، راز، سند، خواسته ها و نیاز های بشری را حتی از عمق محدوده های سر بسته ای که ایران کنونی، بهترین مثال اش است، تا دورترین نقاط عرض، بیرون کشد.

در جهان ما، چیزی برای نماندن وجود ندارد و همین حقیقت، آگاهی هایی را برای ما منتقل می کند که یکی هم درست برخلاف فرآورده های رسمی- دولت هایی بود که با سرپوش های بزرگ، نخواسته بودند حقایق انسانی کشور های شان نمایان شوند.

ایران پس از دهه ی هفتاد که در پی گیری سیاست های استعماری، همچنان از میراث حاکمیت پهلوی استفاده می کند، با ابزار مذهب تشیع که حاکمیت شاهان مخلوع ایرانی- پهلوی، آن ها را دور انداخته بودند، در جا هایی که به اصطلاح اشتراکات زبانی و زبان به اصطلاح فارسی ناکارآمدند، بستر حضور ولایت فقیه را فراهم می آورد و در حالی که همچنان بر مداخلات تاکید دارد، مانند ماری ست که برای نیش زدن، بیرون می شود، اما نمی داند که شاید لانه اش با تهدید سیل مواجه است.

پخش اکاذیب فرهنگی با صدور انبوه کالای کتاب، چنان شکلی از ایران ارایه می کند که تا پیش از ظهور پدیده ی نت، شناخت ها از عمق دشواری های جامعه ی ایران، زیاد سهل و آسان نبودند؛ اما پس از ظهور و قوام پدیده ی نت، در حالی که تجربه ی مهاجر افغان در ایران، در بازگویی واقعیت های عمق جامعه، گفتنی های زیادی در قبول ما برای معضلات و ستم ملی در ایران آورد، با حقایقی آشنا شدیم که یکی از مهم ترین عناصر مشکلات در منطقه (ایران و سیاست های ایرانی) آن قدر «ستون پنجم» ضدخودش دارد که در کوتاه مدت، حمله ای در کار است تا از هم بپاشد و در درازمدت، درگیر چنان جنجال های تجزیه خواهانه و فدرالی می شود که از همین اکنون با فریاد ترک آذربایجانی (آذربایجان جنوبی ایران نیست!)، نعره ی عرب (جمهوری عربی الاهواز)، غیر بلوچ که برای آزادی بلوچستان ایران می رزمند، کردی که در آرزوی کردستان بزرگ است و صد های دیگر، امواج منطقه یی بزرگی را ایجاد کرده است تا همه بدانند که نتیجه ی سیاست های ضد انسانی یکدست سازی، نادیده انگاشتن فرامین قرآنی، پشت نمودن بر حقوق بشر و ده های دیگر، از همین اکنون، خط های برجسته ی سیمای تار و مار ایرانی را که چهار نعل به سوی تجزیه می رود، در پیش روی همان مردمان و کشور هایی قرار داده است که ایران و سیاست های ایرانی، آنان را برای نفع گروهک مذهبی تشیع و اقلیت پارس، انگیزه می دهد با خود ببیویزند و در انتظار نمانند تا لاشه های آنان را در همهمه ی پارس سیاست های ایرانی، دشمنان واقعی آنان (ایرانیان) دفن کنند.

نمایش مسخره ی اهدای کارنامه ی «جهل» زبان شناسی به اصطلاح فارسی، که نثار خودشان باد، در حالی که به نماینده گی از ما، در جمع هیات افغانی، یک بی خاصیت جنس پارس (مجیب الرحمن رحیمی) تفسیر خودش از افغانستان را به ذوق ایرانیان زد تا حریص تر شوند که گویا امثال رحیمی ها در سنگ گل مرجان، محکم اند تا هویت افغانی ما خدشه دار شود، ضمن وضاحت این نمایش مسخره، مردم را می تواند در جوار استحکام هویت و موقعیت ما، بر مساله ی دیگری نیز به اعتماد به نفس برساند که اگر فارسیسم در قواره ی 55 هزار جهل ادبی، خواهان اشتراک در ادبیات کاربردی ماست تا نفوذ اش برای ساخت ایسم ضد افغانستان را کامل کند، درون کاوی متن جامعه ی ایرانی، پشت خالی این ادعای کاذب است که می بینیم فارس گریزی از مهم ترین عناصر تبارز هویت های ضد پارسی در تحمیل 100 سال ستم ملی نوع فارسیسم (عقب مانده ترین طرز فکر) جا خالی می کند تا جای پای یابد، اما از زیرش قی می کند که در مسیر این خط، خطوط ارض شکسته ی کشوری رونما شود که دیر یا زود، باید مهم ترین مساله ی خبری جهان در نوع بهار عرب، فاجعه ی سوریه و لیبیا است.

خلاصه، اگر توجه ما بر ایجاد سد در برابر فارسیسم از نام دری تا دفاع در منافع ملی ما، حساس و تحریک کننده است، پشت خالی فارسیسم متعفن و زشت، نشان می دهد کسانی که در خط پارس، از ایران در مسیر افغان زمین، خواهان وصل به اوستان روسی (تاجیکستان) اند، این رهی که می روند، نه فقط به ترکستان نیست که زمهریر در سردی و در جهنم به دما می رسد.

مگر ما مُرده ایم که چند پارس پرست، پارس کنند و از تفسیر بی حیثیتان بی سواد (رحیمی ها) سرنوشت ملت ما در میکانیسم آینده ی افغانستان، در حالی رقم بخورد که رهروان سقاوی، پدیده های شوم تنظیمی و رهروان اندیشه ی فساد فکری (ستمی) در حالی که برای برپادی افغانستان، قرضدار اند، جواز صدور خاک های افغانستان را صادر کنند.

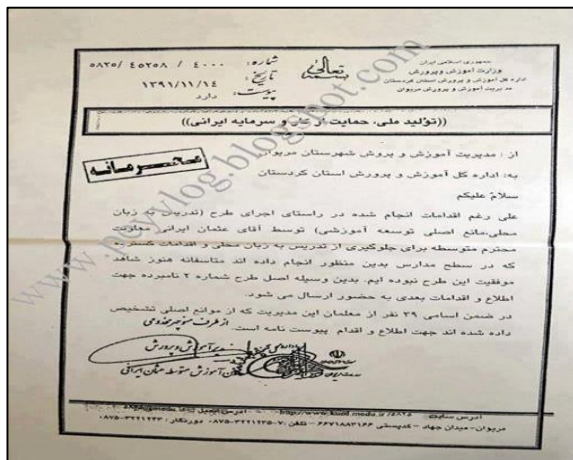
سوگند به پروردگار که اگر نقطه ای از کلمه ای افغان، پاک نمی شود، کسانی این مهر هستی را بر فکر و اندیشه ی خویش جا داده اند که پدران و نیاکان آنان این جغرافیه را ساختند و ما، حفظ اش می کنیم.

ستم ملی پارسی، رخ دیگری از همان سیمایی ست که باید در برابر فارس زده گان پارسی- خراسانی در افغانستان، قرار دهیم تا به خوبی اگر خواهان حقایق نیستند، خوب بفهمند که ما می دانیم فارسیسم، دیوار مقوایی (کاک) فرسوده ای بیش نیست که دیگران ساخته اند. ما می دانیم کسانی که از شان غیر فارسی در ایران برخوردار اند، در کجای آینده ای که دور نیست، سهم خویش را در واقعیت هایی بخواهند که فارسیسم بی شعور، در افغانستان، با چشم پوشی از حضور ما، که نمی خواهیم و دوست نداریم بی خاصیت شویم (فرهنگ های بومی و اصیل افغانی خویش را فراموش کنیم) بر سر ما نازل شود و این آیت عذاب، فقط از عقوبتی خیر دهد که سال هاست مردمان درگیر در ایران ستم می کشند و ظلم می بینند- برای این که شکرگزار اند «فارس یا پارس» نیستند.

برای پروار نمودن عنصر بی خاصیت و میان تهی فارسی، معادلات زیادی ساخته اند که از چند دهه ای در افغانستان، گویا مفهوم شده است ایران- پارس بوده و نامی نو است. در حالی که منابع زیادی برای تبیین این دورغ، وجود دارند و تمام اسناد بیش از دو قرن ما با ایران، در رابطه به نام های افغانستان و ایران، تبادلۀ رسمی شده اند، زور زدن برای تقلب فارس یا پارسی در عوض ایران، باز کردن جا برای عنصر پارسی به معنایی است که امروز چند تاجیکستانی و ستمی- سقاوی در افغانستان را به شوق بیاندارد تا از ترداف نام های هویتی خویش با فارسی، گاه چند دیوانه ی تاجیکستانی خیال می کند تاجیکبسم (نسخه بدل فارسیسم عقب مانده) سر به همان ظرفیت بشری ای می رساند که در فاجعه ی حاکمیت ملا چترالی در افغانستان (برهان الدین) زود فهمیدند یک غلطی محض است.

تعمیم اصطلاح پارس به جای نام ایران، اگر هیچ مفاد فزیزی نیاورد، به تعمیم آن فرهنگ سخیف، کمک می کند که مردم ما از تمام اقوامی که این جا، مایملک پدری آنان است، در جدایی به سوی قطب هایی ذهنیت یابند که با واقعیت های ستمی ملی در ایران، و تجربه ی تلخ زنده گی مهاجر افغان در به اصطلاح فارسستان، دیدیم در حالی که اکثریت مهاجران افغان در ایران، تاجیکان و هزاره گان اند، اما هرگز عنصر زبان و مذهب آنان (به اصطلاح فارسی و تشیع) در جذب آنان در ایرانی که 90 درصد غیر پارسی است، مثر واقع نشد. صفت زشت «هزاره ی پاپتی» و افغانی کثیف، افغانان تاجیک و هزاره را به خوبی از عمق فاجعه ای آگاه کرده است که اگر ولایت فقیه، چند رحیمی و چند محقق استخدام می کند، در سوی دیگر، هزاران افغان پریشان که معنی اشتراکات حوزه ی فرهنگی را با ستم پارسی در ایران، مفهوم شده اند، به دسته ها و اصنافی می مانند که به مجرد بازگشت به افغان زمین مقدس، می دانند چه گونه بر دهن رحیمی ها و آخندک های مزدور ولایت فقیه بکوبند که: آن جا، نه آرمان شهر پارسی بود، بل یاد یار پارسی، گوش جان مان را در واقعیت های غیر انسانی فارسی، به نفع افغانستان، معطوف می کند.

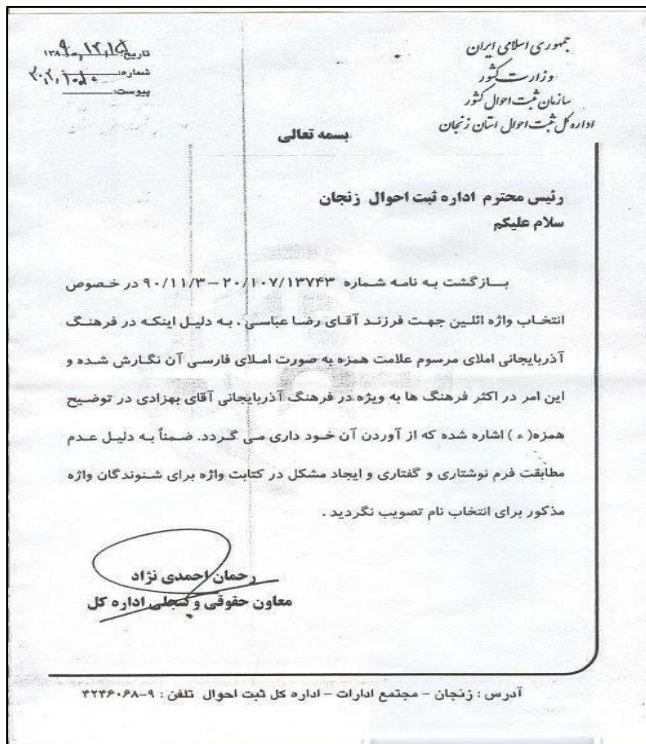
بلی، در دنیای ما، چیزی برای نهان وجود ندارد!
ختم



نمونه ی در مانده گی در برابر فارسیسم منحن و متعصب.
در این مکتوب از کارشکنی مقامات دولتی در برابر رشد زبان های غیر فارسی، سخن رفته است.

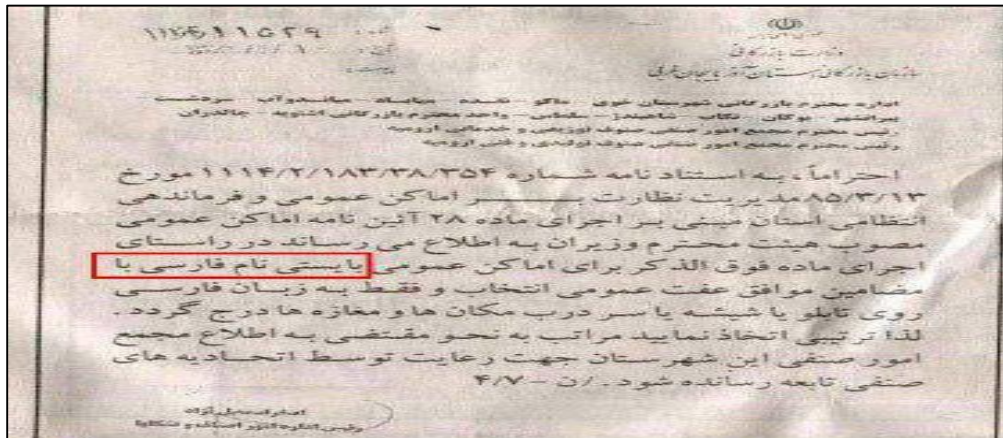
د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



فارسیسم حتی اجازه ی نامگذاری غیر از زبان
فارسی را نیز نمی دهد. در این سند، روی
دلایل واهی کوشیده شده از نامگذاری ترکی
جلوگیری شود.

فارسیسم بی شرم سفارش می کند نام اماکن در منطقه ی ترکتاباران ایران (شمال ایران) فقط به زبان فارسی باشد.
پدیده ی فاسد فارسیسم با پشتوانه ی مالی ایران، اگر از یک سو بدترین گونه ی تعصب و تبعیض زبانی و قومی
را برای تضعیف ملیت های ایران به نمایش می گذارد، از سوی دیگر با تمام توان نیز کوشیده است به بهانه ی
رواج، منافع اقلیت پارس را در تمام منطقه، با ایجاد فاصله و گسست در کشور های همجوار ایران هم جلو ببرد.



نمونه ای از ستم ملی در ایران که پس از رشد پدیده ی فارسیسم - ایرانیسم، هویت مردمان اصیل ایران- چون
ترکان را خدشه دار می سازد و با جانشینی کلمات فارسی و کردی، ده ها منطقه و ساحه ی ترکتاباران ایران را
محوه کرده اند.

د پانو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

از لابه لای فتون

چگونه به دستور رضاشاه نام‌های بیگانه شهرها و موسسات به فارسی برگشت؟

در سال ۱۳۰۱ به دستور رضاخان سردار سپه وزیر جنگ برای تبدیل واژه‌های بیگانه به فارسی در ارتش هیأتی از چند تن صاحب‌نظران و فرهنگیان مرکب از حبیب‌الله نوبت- ذبیح‌بهرروز- سرهنگ علی‌ریاضی (سرلشکر بعدی) که پیشینه خدمات فرهنگی داشت، با همکاری فرج‌الله بهرامی (دبیر اعظم) رئیس دفتر وزارت جنگ که مردی نویسنده و ادیب بود، در وزارت جنگ آغاز بکار کرد. در سال ۱۳۰۲ نام استان خوزستان که تا آن زمان «عربستان» و گاهی «عربستان ایران» نامیده می‌شد و در کتابهای جغرافیایی مدارس نیز نام این استان به همین گونه ثبت می‌گردید، به نام اصلی و فارسی خود «خوزستان» (شکرستان) تبدیل گردید. همان نام اصلی پیشین که نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین چند بار از آن یاد کرده و از جمله چنین گفته است:
ز بس کز دامن لب شکر افشانند
شکر دامن به خوزستان بر افشانند

باری تبدیل نام «عربستان» به «خوزستان» از سوی وزارت جنگ به وزارت کشور و از سوی وزارت کشور به تمام وزارتخانه‌ها اعلام شد و نیز از سوی وزارت امور خارجه طی نامه ۱۷۴۷۵ مورخ ۱۲ دیماه ۱۳۰۲ این موضوع به سفارتخانه‌های مقیم تهران و

پس از آن که بریتانویان، کشوری به نام «ایران» (دولت) آفریدند و سکان آن را به دست اقلیت «پارس» سپردند، در راستای اهداف استعماری آنان، زدودن میراث‌ها و داشته‌های افتخارآفرین ترکان و عربان که سر به هزاران سال می‌زدند- به عنوان «بیگانه»، آغاز می‌شود و آن چه به عنوان نمونه آمده است، گوشه‌ای از فرهنگ ستیزی قوم پارسی را نشان می‌دهد که در معمول‌ترین چهره‌ی تاریخ، وقتی بر هستی دیگران دست یافت، فقط به فکر خودش است.



توهین به دیگران به معنی محکم گرفتن قدرت. در روی شُرت این جوان پارسی، به وضاحت دیده می‌شود که دشنام به ترک‌تباران ایران، جایگاه گنبدیده در دنیای مُد و فیشن پارسی نیز دارد.

نام اصلی ترکی	نام تحریف شده فارسی یا کردی
سولدوز	نقده/ نه غه ده/ سندوس
تیکان تپه	تکاب
سایین قالا	شاهین دژ
قوشاچای	میانداوآب
بویوک تپه	بوکان
خانا	پیرانشهر
ساری داش	سردشت
سویوق بولاغ	مهاباد

د پانو شمیره: له 6 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

در ایران، توهین به ترک ها، امر معمولی و حتی فرهنگ شده است.



دار و ندار مردم ایران که اکثریت آنان غیر فارسی اند را با انبوه فارسی، محکوم به فنا کرده اند. در همه جا نقش صدای سگ (پارس = فارس) بلند شده و برجسته شده است .



د پانو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

- ملتی که تاریخ ندارد، افسانه دارد (شاهنامه)
- ملتی که منطق ندارد، توهین دارد (فارسیسم)
- ملتی که هنر ندارد، جوک دارد (پارسی = فارسی)
- ملتی که در بند چنین ملتی است، آینده ندارد



ملتی که تاریخ ندارد افسانه دارد



ملتی که منطق ندارد توپین دارد



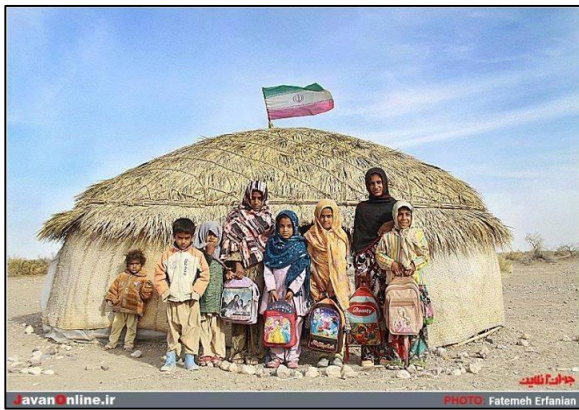
ملتی که هنر ندارد جوک دارد



.....ملتی که در بند چنین ملتی است آینده ندارد.



دو نمونه از مکاتب بلوچان در ایران



میراث فکری شعوبیه، فردوسی
و فرهنگ با شکوه
پارسی!!!!؟؟؟
سندی از بخشی از آرمان شهر
پارسی یا بهشت موعود ستمی
گری در افغانستان



د پاپو شمیره: له 8 تر 10

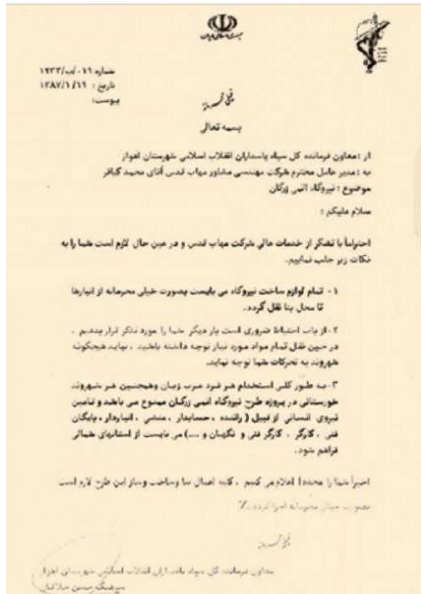
افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ



در کنار استفاده از نفت مناطق اعراب که اساس اقتصاد ایران را تشکیل می دهد، انتقال پروژه های آب اعراب به مناطق فارس نشین، انواع طرح های استراتژیک توسعه ی فارسیسم در ایران است.



GreenPress.ir Photo: Hamid Reza Mirzadeh



مکتوب محرمانه ی سپاه پاسداران با تاکید تبعیض بر علیه استخدام کارگران عرب.



توسعه ی فارسیسم با تغییر محیط زیست، فاجعه ی آلوده گی آب و هوای مناطق عرب نشین ایران را به بار آورده است.

د پانوی شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی



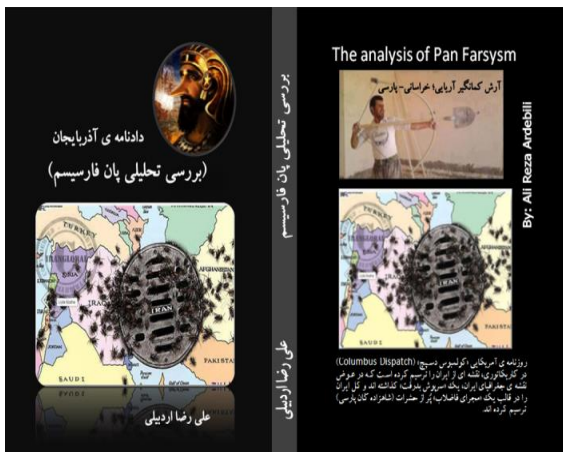
اعدام دسته جمعی کردان در ایران- اوایل انقلاب اسلامی

یادآوری:

تصاویر و اسناد این نوشتار، گرفته شده از دو کتاب چاپ شده و ناچاپ شده ی «بررسی تحلیلی پان فارسیسم» و «در جغرافیای جهان سوم» اند. کتاب «بررسی تحلیلی پان فارسیسم یا «دادنامه ی آذربایجان» را شماری از ترکتباران ما توسط «اداره ی دارالنشر افغانستان» در پشاور چاپ کرده اند که تقریباً اکثر نسخه های چاپی آن در کتاب فروشی سپا، واقع دفتر مرکزی انتشارات میوند، به فروش رفته است و شدیداً ایجاب می کند دوباره چاپ شود. هرچند شماری از سایت های افغانی (تاند، افغان جرمن آنلاین، تول افغانستان) سعی کردند و نسخه ی سافت این کتاب را منتشر می کنند، اما سهولت های چاپی آن در افغانستان، بر کسی پوشیده نیست.

کتاب «در جغرافیای جهان سوم»، کتابی است که تقریباً سه سال زحمات مرا دربر گرفته و با بیش از 400 صفحه، یکی از خوب ترین مدارک در جهت افشای ماهیت فارسیسم و این آرمان شهر دروغین سستیمان است. باوجود این که این کتاب کاملاً آماده ی چاپ می باشد، اما متأسفانه بر اثر رکود بازار فروش کتاب در کابل و نبود امکانات مالی که تقریباً از یک سال بدین سو به شدت دچار آن شده ایم، کتاب «در جغرافیای جهان سوم»، توفیق نشر نیافته است. در جویی که به شدت زیر فشار تبلیغات مزدوران ایرانی قرار داریم و سوگمندان، به نماینده گی از افغانستان، رحیمی ها به ایران می روند، عدم چاپ کتاب های چون این کتاب (در جغرافیای جهان سوم) یک ضایعه ی بزرگ در تبیین واقعیت هاست.

نمایاندن رخ واقعی بهستی که در افغانستان، سستیمان وعده می دهند، در تعمیم فرهنگ راست پنداری، افغانان را کمک می کند حداقل با «تومان و ریال» ایرانی، بازی نخورند؛ زیرا ارزش ارز فارسی، معلوم است.



د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ